



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۶ ذی القعدة ۱۴۳۴

جلسه: ۵

موضوع کلی: خاتمه بحث وضع

موضوع جزئی: ادله مدخلیت اراده در موضوع له الفاظ و بررسی آنها

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که آیا الفاظ برای ذوات معانی بما هی وضع شده‌اند یا برای معانی بما هی مراد؟ دو قول در مسئله وجود دارد، بحث ما در ادله قول دوم یعنی قول به وضع الفاظ برای معانی بما هی مراد بود، یعنی لفظ برای معنایی وضع شده که لفظ و مستعمل اراده می‌کند و به عبارت دیگر اراده جزء معنای موضوع له است. سه دلیل برای این قول ذکر شده که هر سه دلیل از طرف صاحب فصول مطرح شده، ما دو دلیل را ذکر و اشکالات آن را بیان کردیم. دلیل سوم که در واقع دلیل محسوب نمی‌شود بلکه مؤید قول به مدخلیت اراده در موضوع له الفاظ می‌باشد این است که به کلام عَلَمین (شیخ الرئیس و خواجه نصیرالدین طوسی) استشهاد شده که محصل آن این شد که این دو بزرگوار می‌گویند: دلالت تابع اراده است، صاحب فصول مدعی است این جمله فقط در صورتی صحیح است که ما اراده را جزء معنای موضوع له بدانیم، اگر اراده نباشد اصلاً دلالت بر معنی محقق نخواهد شد، اگر اراده نباشد در واقع معنی کامل نیست یعنی یک جزء یا قید معنی وجود نخواهد داشت لذا معنی ناقص است، اما اگر اراده وجود داشته باشد ذات معنی به ضمیمه اراده موجب می‌شود دلالت محقق شود، «زید» زمانی بر معنای خودش دلالت خواهد کرد که ذات معنی وجود داشته باشد و سپس جزئی را به این معنی ضمیمه می‌کند که عبارت از اراده معنای زید می‌باشد که وقتی که این دو جزء محقق شد دلالت هم محقق خواهد شد، پس اینکه عَلَمین می‌گویند: دلالت تابع اراده است فقط در صورتی تمام و قابل توجیه است که اراده جزء معنای موضوع له باشد و این همان سخن ماست که می‌گوییم اراده در معنای موضوع له دخیل است.^۱

اشکال محقق خراسانی به دلیل سوم:

ایشان می‌گویند: اساساً کلام عَلَمین (شیخ الرئیس و خواجه نصیرالدین طوسی) ربطی به ما نحن فیه و محل بحث ما ندارد، زیرا کلام عَلَمین که گفته‌اند: «الدلالة تابعة للإرادة» ناظر به یک قسم از دلالت است اما آنچه محل بحث ماست که آیا اراده در موضوع له الفاظ مدخلیت دارد یا نه ناظر به قسم دیگر اراده می‌باشد؛ به عبارت دیگر به نظر محقق خراسانی ما دو نوع دلالت داریم؛ یکی دلالت تصویری و دیگری دلالت تصدیقیه.

۱. الفصول الغروية، ص ۱۸.

منظور از دلالت تصویری دلالت مفردات و اجزاء یک جمله و کلام بر معنای خودشان می‌باشد؛ مثلاً وقتی متکلم می‌گوید: «زید ضارب»، «زید» با قطع نظر از جمله و متکلم فی نفسه معنایی دارد که مستمع با شنیدن این لفظ به معنای آن منتقل می‌شود، پس دلالت لفظ بر معنای خودش با قطع نظر از ارتباط آن با سایر اجزاء کلام و متکلم، دلالت تصویری است. لذا برای دلالت تصویری فقط علم به وضع کفایت می‌کند، یعنی همین قدر که کسی وضع را بداند برای انتقال به معنی کفایت می‌کند. اما دلالت تصدیقیه یعنی دلالت الفاظ کلام در حالی که با بقیه اجزاء کلام و خود متکلم ارتباط دارند، «زید» در جمله «زید ضارب» یک معنایی دارد، به این بیان که وجود خارجی آن که متعلق اراده متکلم واقع شده، ضارب است، پس «زید» در جمله معنایی دارد که دو نحوه ارتباط دارد؛ یکی ارتباط با متکلم به اینکه متکلم معنای آن را اراده کرده و دیگری ارتباط با سایر اجزاء کلام به این نحو که زیدی که مراد متکلم است ضارب هم می‌باشد و این همان دلالت تصدیقیه می‌باشد، وجه تسمیه این دلالت هم این است که سامع و شنونده تصدیق می‌کند که معنی، مراد متکلم است. پس ما دو قسم دلالت داریم؛ دلالت تصویری و دلالت تصدیقیه.

مرحوم آخوند با استناد به این مقدمه که عرض کردیم که دلالت بر دو قسم تصویری و تصدیقیه است می‌فرماید: آنچه عَلمین گفته‌اند مبنی بر اینکه دلالت، تابع اراده است مربوط به دلالت تصدیقیه است نه دلالت تصویری. در دلالت تصویری ما به چیزی غیر از علم به وضع نیاز نداریم یعنی باید وضع محقق شده باشد و ما هم علم به وضع پیدا کرده باشیم تا دلالت تصویری محقق شود اما در دلالت تصدیقیه گفته می‌شود این معنای موضوع‌له مراد متکلم هم می‌باشد، پس دلالتی که تابع اراده است دلالت تصدیقیه می‌باشد. در این قسم از دلالت باید علاوه بر وضع، اراده هم محقق شود؛ یعنی باید این معنی توسط متکلم اراده شده باشد لذا گفته می‌شود برای تحقق دلالت تصدیقیه باید احراز شود متکلم در مقام بیان است و زمانی می‌توان گفت متکلم در مقام بیان است که معنی را اراده کرده باشد و تا زمانی که متکلم معنی را اراده نکرده باشد نمی‌توان گفت در مقام بیان است. پس اساساً سخن صاحب فصول (دلیل سوم) باطل است؛ برای اینکه اگر عَلمین گفته‌اند: دلالت تابع اراده است، نظر به وضع و دلالت تصویری ندارند بلکه کلام آنها ناظر به دلالت تصدیقیه است، لذا کلام این دو ربطی به دلالت تصویری ندارد و به هیچ وجه نمی‌خواهند بگویند دلالت یک جزء لفظ با قطع نظر از ارتباط آن با سایر اجزاء کلام و متکلم تابع اراده است تا نتیجه گرفته شود اراده جزء معنای موضوع‌له است.

پس کلام عَلمین ناظر به دلالت تصدیقیه است اما آنچه محل بحث است و صاحب فصول بر آن دلیل اقامه می‌کند ناظر به دلالت تصویری است، لذا بین دلیل و مدعا تغایر و تباین وجود دارد؛ زیرا دلیل مربوط به دلالت تصدیقیه است اما مدعا مربوط به دلالت وضعیه و تصویری است.

اشکال محقق خوبی به محقق خراسانی:

مرحوم آقای خوبی ادعا می‌کند سخن محقق خراسانی تمام نیست. ایشان می‌گوید: منظور عَلمین (شیخ الرئیس ابو علی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی) از اینکه می‌گویند: دلالت تابع اراده است آنچه مرحوم آخوند فرموده، نیست بلکه منظور این دو از

این کلام چیز دیگری است. این نکته را توجه داشته باشید که مرحوم آقای خوئی با رد کلام مرحوم آخوند نمی‌خواهد بگوید کلام صاحب فصول مبنی بر مدخلیت اراده در معنای موضوع‌له صحیح است بلکه ایشان می‌خواهد بگوید اشکال مرحوم آخوند به دلیل سوم صاحب فصول صحیح نیست. ابتدا مقدماتی را بیان می‌کند.^۱

مقدمه اول:

دلالت بر سه قسم است - البته این تقسیم را اساتید ایشان مثل محقق نائینی فرموده‌اند - دلالت تصویری، دلالت تصدیقیه اولی (دلالت تفهیمی) و دلالت تصدیقیه ثانیه.

دلالت تصویری: معنای دلالت تصویری انتقال به معنی از شنیدن لفظ است، این دلالت فقط تابع وضع و معلول علم به وضع است و بود و نبود قرینه هیچ مدخلیتی در این نحوه دلالت ندارد، حتی اگر متکلم قرینه‌ای هم در کلام خود آورده باشد لطمه‌ای به این دلالت نمی‌زند؛ مثلاً در «رأیت أسداً یرمی»، بود و نبود «یرمی» لطمه‌ای به دلالت «أسد» بر معنای خودش نمی‌زند، مرحوم آقای خوئی می‌گوید: این نحوه دلالت (دلالت تصویری) قهری است و خارج از اختیار است لذا از برخورد یک سنگ به سنگ دیگر و اصطکاک حاصل شده از برخورد دو چیز اگر لفظی صادر شود، دلالت تصویری محقق خواهد شد.

دلالت تصدیقیه اولی: عبارت است از ظهور لفظ در اینکه متکلم به واسطه این لفظ تفهیم معنی را قصد کرده، این نحوه دلالت زائد بر علم به وضع به چیز دیگری هم نیاز دارد، یعنی باید احراز شود متکلم در مقام بیان است و قرینه متصله و ما یصلح للقرینه هم بر خلاف مرادش نیاورده باشد؛ چون اگر قرینه متصله یا ما یصلح للقرینه آورده شود ظهور کلام را از بین خواهد برد؛ مثلاً وقتی متکلم می‌گوید: «اکرم العلماء»، ظهور تصدیقی دارد در لزوم اکرام همه علماء، چون متکلم در مقام بیان بوده و قرینه‌ای هم بر خلاف این ظهور نیاورده که اگر قرینه‌ای بر خلاف آن می‌آورد مثلاً می‌گفت: «اکرم العلماء الا الفساق منهم»، مانع از ظهور تصدیقی می‌شد، پس این قسم از دلالت متوقف بر این است که متکلم در مقام بیان باشد و قرینه متصله‌ای هم بر خلاف مرادش نیاورده باشد.

دلالت تصدیقیه ثانیه: این دلالت به این معناست که لفظ دلالت می‌کند بر اینکه اراده جدی متکلم بر طبق اراده استعمالی اوست، این دلالت علاوه بر آنچه قبلاً گفته شد؛ یعنی علاوه بر علم به وضع، بودن متکلم در مقام بیان و عدم نصب قرینه متصله بر خلاف مراد متکلم، متوقف بر عدم وجود قرینه منفصله بر خلاف مراد متکلم هم می‌باشد؛ یعنی وقتی متکلم گفت: «اکرم العلماء» و در مقام بیان بوده و قرینه متصله بر خلاف مراد و همچنین قرینه منفصله بر خلاف مراد نیاورد، در این صورت یک دلالت تصدیقیه ثانویه شکل می‌گیرد که نشان می‌دهد اراده جدی متکلم با اراده استعمالی او یکی می‌باشد، اگر متکلم گفت: «اکرم العلماء الا الفساق»، «الا الفساق» که قرینه متصله بر خلاف است ظهور تصدیقی «اکرم العلماء» را بر هم می‌زند، همچنین اگر متکلم بگوید: «اکرم العلماء» و سپس به صورت قرینه منفصله بگوید: «لا تکرّم الفساق من العلماء»، معلوم می‌شود اراده جدی

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۱۵.

متکلم با اراده استعمالی او یکی نیست؛ به عبارت دیگر دلالت تصدیقیه اولی تابع اراده استعمالی و دلالت تصدیقیه ثانی تابع اراده جدی متکلم است و در صورتی که اراده استعمالی و اراده جدی متکلم مطابق باشند دلالت تصدیقیه ثانویه شکل می‌گیرد. به نظر مرحوم آقای خوئی بناء عقلاء بر این است که اراده استعمالی مطابق با اراده جدی باشد تا زمانی که قرینه‌ای بر عدم تطابق اراده استعمالی و جدی وجود نداشته باشد، بلکه اگر قرینه بر عدم تطابق اراده استعمالی و جدی وجود داشته باشد در این صورت معلوم می‌شود که این دو اراده با هم فرق دارد. خلاصه اینکه مرحوم آقای خوئی مقدمتاً دلالت را بر سه قسم تقسیم کردند: دلالت تصویری، دلالت تصدیقیه اولی (دلالت تفهیمیه) و دلالت تصدیقیه ثانی.

مقدمه دوم:

ایشان می‌فرمایند: بین علماء اختلاف واقع شده در اینکه آیا دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است یا اینکه دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است؟

مشهور این است که دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است، یعنی آن دلالتی که مربوط به مقام وضع است، دلالت تصویری است؛ یعنی همان دلالت الفاظ با قطع نظر از ارتباط آنها با کلام و متکلم. به عبارت دیگر دلالت وضعیه یعنی همان معنایی که واضع مثلاً لفظ «زید» را برای آن وضع می‌کند با دلالت تصویری‌ای که «زید» در «زید ضارب» دارد یکی است. اینکه مشهور می‌گویند: دلالت وضعیه، همان دلالت تصویری است به این جهت است که انسان با شنیدن لفظ به معنای آن منتقل می‌شود و این به یک سببی احتیاج دارد که وضع است و غیر آن سبب دیگری ندارد؛ مثلاً اگر ما از لفظ «جبل» به معنای آن منتقل می‌شویم به این خاطر است که لفظ «جبل» برای معنای کوه وضع شده لذا تنها سبب انتقال از لفظ به معنی وضع است، بنابراین دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است.

اما گروهی دیگر بر خلاف مشهور، قائل‌اند به اینکه دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است، نظر خود مرحوم آقای خوئی هم همین است و اینکه ایشان قائل به این مطلب هستند به خاطر مبنای خاصی است که ایشان در باب وضع اختیار کرده که ما سال گذشته به تفصیل درباره مسلک ایشان در باب وضع سخن گفتیم، ایشان معتقد است وضع عبارت است از تعهد و التزام و چون ایشان چنین مبنایی در باب وضع دارد لذا می‌گویند دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است.

بحث جلسه آینده: توضیح کلام مرحوم آقای خوئی و اینکه ایشان چگونه با این کلام، فرمایش مرحوم آخوند را رد می‌کند، همچنین چگونه می‌خواهد کلام عَلَمین (شیخ الرئیس و خواجه نصیر) را توجیه کند بحثی است که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»